

[عدم ثبوت استحباب زکات مواشی اطفال 1](#_Toc93378739)

[اقوال علما درباره زکات غلّات و مواشی طفل 2](#_Toc93378740)

[کلام راوندی در فقه القرآن 6](#_Toc93378741)

[جمع بندی بحث زکات غلّات و مواشی صبیّ 8](#_Toc93378742)

[زکات اموال مجانین 8](#_Toc93378743)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## عدم ثبوت استحباب زکات مواشی اطفال

صاحب جواهر فرمود: صحیحه زراره و محمد بن مسلم که ظهور در وجوب زکات غلّات یتیم دارد را باید حمل بر ندب کنیم. ایشان می نویسد:

فلا محيص للفقيه عن حمله على الندب حينئذ كما صرح به من عرفت، إلا أنه قد صرح به أيضا في المواشي، و لم نعرف له دليلا سوى دعوى الإجماع المركب على مساواة حكمها للغلات وجوبا أو ندبا، و دون ثبوتها خرط القتاد،[[1]](#footnote-1)

ایشان استحباب زکات در غلّات که در متن شرایع است را از فاضل و شهیدان و کرکی و متأخرین نقل می کند. این متأخرین که در غلّات قائل به استحباب هستند، در مواشی نیز زکات را مستحب می دانند. صاحب جواهر بیان می کند: دلیلی بر استحباب در مواشی نداریم.

هر چند بسیاری از علما تصریح به عدم وجوب زکات در مواشی دارند اما اولین کسی که به استحباب تصریح کرده و پس از او استحباب ادامه داده شده، مرحوم محقّق در شرایع است. البته ایشان در مختصر و معتبر نسبت به حکم واحد داشتن غلّات و مواشی متفاوت رفتار کرده به خصوص در معتبر که تصریح می کند که حکم این دو واحد نیست.

صاحب جواهر در ادامه می نویسد:

و دون ثبوتها خرط القتاد، خصوصا في نحو المقام الذي لا يتسامح في دليل الندب فيه باعتبار معارضته بدليل حرمة التصرف و خصوصا مع عدم تعرض كثير للندب فيهما معا، بل ربما ظهر من بعض من نفي الوجوب كابن إدريس الحرمة، و به جزم العلامة الطباطبائي في مصابيحه بعد أن ادعى عدم التصريح به قبل الفاضلين (محقق و علامه) بل ربما كان ظاهر من تقدمهم كالصدوقين و المرتضى و ابن أبي عقيل و غيرهم نفي الندب أيضا، و من ذلك يعلم حينئذ ما في عبارة النافع في الغلات من أن الأحوط الوجوب، فتأمل.

## اقوال علما درباره زکات غلّات و مواشی طفل

ابتدا جمع بندی درباره اقوال را بیان می کنیم و سپس درباره عبارت محقّق در مختصر و معتبر که شرح مختصر است، توضیحی می دهیم. بنده عبارات علما را اینگونه جمع بندی کردم:

فی الزکاه فی غلّات الاطفال و انعامهم، قولان للاصحاب:

الاول: الوجوب کما افتی به المفید فی المقنعه و الاشراف و کذا الحلبی فی الکافی ظاهرا فی الغلّات و مصرّحا فی الانعام و قال بالوجوب فیهما (غلات و انعام) الشیخ فی النهایه و الجمل و العقود و الاقتصاد و الخلاف و المبسوط و مصباح المتهجّد و فی الغلّات فی التهذبین و قال بالوجوب فیهما ابن البراج فی المهذّب و الراوندی فی فقه القرآن و ابن حمزه فی الوسیله و کذا فی الواسطه علی ما یبدو و ابن زهره فی الغنیه و الکیدری فی مصباح الشیعه و ابن سعید فی الجامع للشرایع و قد نسبه فی المسائل الناصریات الی اکثر اصحابنا

الثانی: عدم الوجوب و هو ظاهر فقه الرضا و علی بن بابویه و ابنه فی الفقیه و المقنع و ابن ابی عقیل و کذا ابن جنید و فی کلامه نوع من الاجمال فلاحظ و السید المرتضی فی جمل العلم و العمل و ظاهر کلام ابن البراج فی شرحه ایضا و لعلّه المستفاد من الناصریات و قد قال به سلّار فی المراسم و ابن ادریس فی السرائر و کذا المحقق فی الشرایع مصرّحا باستحباب الزکاه فی غلّات الطفل و مواشیه و قد تردّد فی المختصر النافع فی ثبوت الزکاه فی غلّات الطفل و افتی بالعدم فی مواشیه حیث قال: و فی وجوب الزکاه فی غلّات الطفل روایتان احوطهما الوجوب و قیل تجب فی مواشیهم و لیس بمعتمد.

«و فی الغلّات فی التهذبین» البته کلام شیخ طوسی در ثبوت زکات در غلّات در تهذیبین، مفهوم ندارد زیرا روایات درباره غلّات تصریح دارد و به همین دلیل همین میزان در تهذیبین آورده است و باب را به غلّات اختصاص می دهد و هیچ صحبتی درباره مواشی نمی کند. هدف ایشان در تهذیبین، مستند کردن فتاوایی است که صریحا از روایات استفاده می شود. پس نمی توان نظر ایشان درباره مواشی را از تهذیبین برداشت کرد.

«و ابن حمزه فی الوسیله و کذا فی الواسطه علی ما یبدو» کتاب واسطه ابن حمزه در دست ما نیست. ابن حمزه دو کتاب وسیله و واسطه داشته است. عبارتی را مرحوم فخر المحقّقین از ابن حمزه نقل کرده که این عبارت در وسیله نیست و علی القاعده باید از واسطه نقل کرده باشد چنانچه مرحوم سید جواد عاملی در مفتاح الکرامه اشاره کرده که این عبارت باید از واسطه نقل شده باشد.[[2]](#footnote-2) در ایضاح الفوائد ذیل کلام مرحوم علامه (و يستحب في غلات الطفل و أنعامه على رأى) می نویسد:

و قال ابن حمزة تجب في مال الطفل (الصبي خ) و لم يذكر المجنون (لما) صح عنهما عليهما السّلام انهما قالا مال الطفل ليس عليه في العين الصامت شي‌ء و اما الغلات فان عليها الصدقة (واجبة خ) قال فيجب في الأنعام بالإجماع المركب[[3]](#footnote-3)

در مفتاح الکرامه «العین و الصامت» از ایضاح الفوائد نقل کرده که همین درست است و در مجامع حدیثی نیز به همین شکل نقل شده است. «فیجب فی الانعام» در مفتاح الکرامه، «فتجب» نقل کرده، که همین درست است.

«علی ما یبدو» اشاره به این مطلب است که نقلی که ایضاح کرده، علی القاعده از واسطه است.

«و هو ظاهر فقه الرضا» به این دلیل که هیچ اشاره ای به ثبوت زکات در غلّات و مواشی یتیم نکردند و اگر قائل به وجوب بودند، باید به آن اشاره می کردند.

«و کذا ابن جنید و فی کلامه نوع من الاجمال فلاحظ» عبارت ابن جنید در گذشته مرور شد و اجمال آن نیز بیان شد.

«و السید المرتضی فی جمل العلم و العمل و ظاهر کلام ابن البراج فی شرحه ایضا» شرح جمل العلم و العمل در نسخه در دسترس برنامه جامع فقه نیامده است اما در برنامه آثار سید مرتضی، شرح جمل ابن برّاج نیز ذکر شده است که بنده از آنجا نقل می کنم. شرح ابن برّاج توسط دانشگاه مشهد نیز چاپ شده است. سید مرتضی در جمل العلم می نویسد:

الزكاة تجب على الأحرار البالغين المسلمين الموسرين،[[4]](#footnote-4)

ابن برّاج می نویسد:

اعلم ان الزكوة يجب على كل حر مكلف مالك لنصاب‏[[5]](#footnote-5)

«مکلّف» ظهور در بالغین دارد و قیدی نیز ندارد که در برخی از اموال طفل، زکات وجود دارد اما در مهذّب بین غلّات و انعام و طلا و نقره فرق گذاشته است و در غلّات و انعام طفل قائل به وجوب زکات شده است.

«و لعلّه المستفاد من الناصریات» سید مرتضی در ناصریات ادله وجوب را مناقشه کرده است که ظهور دارد به صورت مطلق وجوب را نفی می کند.

«و کذا المحقق فی الشرایع مصرّحا باستحباب الزکاه فی غلّات الطفل و مواشیه» تا قبل از محقّق کسی تصریح به استحباب نکرده و اولین کسی که تصریح به استحباب زکات در غلّات طفل و مواشی کرده، محقق در شرایع است. البته پیش از ایشان، مرحوم سلّار در مراسم اشاره به استحباب دارد اما به نحو تقدیری. ایشان می نویسد:

و أما من تجب عليه الزكاة: فهم الأحرار العقلاء البالغون المالكون للنصاب.فان صحت الرواية بوجوب الزكاة في أموال الأطفال، حملناها على الندب.[[6]](#footnote-6)

ایشان بیان کرده: اگر روایتی که ظهور در وجوب دارد، صحیح باشد بر ندب حمل می شود. پس نوعی تردید در صحت روایت دارد. علی القاعده مراد ایشان روایت زراره و محمد بن مسلم است و روشن نیست به چه علتی احتمال عدم صحت سند را مطرح کرده است؟ به هر حال اولین فقیهی که تصریح به استحباب دارد، محقق در شرایع است.

«و قد تردّد فی المختصر النافع فی ثبوت الزکاه فی غلّات الطفل و افتی بالعدم فی مواشیه» محقّق اولین کسی است که بین غلّات و مواشی طفل قائل به تفصیل شده است. ایشان در غلّات با تردید، احوط را وجوب دانسته است اما در مواشی تصریح به عدم وجوب کرده است. فاضل آبی در کشف الرموز که شرح مختصر نافع است، شرحی درباره تردید محقق داده است. فاضل آبی در زمان خود محقق، کتاب او را شرح کرده است اما پس از آن خود محقّق کتاب خودش را شرح کرده است. شاید ایشان شرح فاضل آبی را نپسندیده است. اما ایشان بعد از حجّ از دنیا رفتند و شرح ایشان تکمیل نشد. ایشان در معتبر می نویسد:

و في زكاة غلاتهما روايتان إحديهما الوجوب، ذهب اليه الشيخان ... و الأخرى الاستحباب، ذهب اليه علم الهدى (ره) و سلار‌ و الحسن بن أبي عقيل العماني و ظاهر كلام ابن الجنيد[[7]](#footnote-7)

هر چند این فقهایی که محقق از آنها نام برده، قائل به عدم وجوب هستند اما تصریحی در کلام آنها به استحباب وجود ندارد. در حالی که مجرّد قول به عدم، مستلزم قول به استحباب نیست زیرا اگر استحباب وجود نداشته باشد، ولیّ حق تصرّف در مال طفل را ندارد و چنانچه صاحب جواهر فرمود، اینجا جای تسامح نیست. پس از عبارت فقهایی که در دسترس ماست یا برای ما نقل شده، عدم وجوب استفاده می شود نه استحباب.

شاید محقّق اصل استحباب را مسلّم می دانسته است. به این تقریب که روایتی در اینجا با تعبیر « فَأَمَّا الْغَلَّاتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» وجود دارد که باید به آن عمل کرد و در صورت اخذ یا باید مطابق ظاهر آن قائل به وجوب شود یا باید حمل بر استحباب کرد و نمی شود روایت را کنار گذاشت. محقق به همین دلیل هم بیان کرده: «احوطهما الوجوب» صاحب جواهر اشکال کرده که اینجا جای احتیاط نیست زیرا اصل استحباب ثابت نیست و باید دلیل داشته باشیم. سپس ایشان امر به تأمل کرده که شاید وجه آن همین مطلبی باشد که بیان شد که ولیّ به هر حال می تواند در مال طفل تصرّف کند ولی نمی دانیم تصرّف مستحب است یا واجب، احتیاط آن است که زکات را پرداخت کند. محقق در ادامه عبارت معتبر می نویسد:

و القول بالوجوب فيه احتياط و معنى قولنا الوجوب أحوط، أي دليله الاحتياط، و لكن الاحتياط ليس دليلا تاما، إذ لا يسلم من المعارضة.

ظاهرا مراد ایشان این است که از یک طرف، ادله احتیاط داریم و از طرف دیگر ادله برائت داریم. جمع بین این دو طایفه، استحباب احتیاط است. مراد از «احوطهما الوجوب» این است که احتیاط در پرداخت زکات است. مانند تعبیری که متأخرین دارند که احتیاط در عمل است. پس با این پیش فرض که جواز تصرّف ولیّ در مال طفل با پرداخت زکات مسلم است. نمی دانیم این جواز به استحباب است یا وجوب، احتیاط در اخذ به وجوب است تا یقین کند حتما به حکم واقعی عمل کرده است.

ایشان در ادامه می نویسد:

و قال الشيخان يجب في مواشي الأطفال الزكاة، كما تجب في غلاتهم، و تابعهما جماعة من الأصحاب، و عندي في ذلك توقف لأنا نطالبهم بدليل ذلك و الاولى انه لا زكاة في مواشيهم، عملا بالأصل السليم عن المعارض، و لما ذكرناه من الوجوه الدالة على عدم الوجوب على الطفل.و يؤيد ذلك أيضا ما رواه محمد بن أحمد بن أبي نصر البزنطي قال حدثني عاصم بن حميد عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السّلام قال «ليس على مال اليتم زكاة» و هو يعم العين و غيره.

هر چند ایشان تعبیر «توقف» دارد اما در توضیحات بیان کرده که «الاولی» عدم وجوب زکات در مواشی است. «الاولی» در اینجا به معنای الاقوی است. «الاولی» گاه به فعل یا ترک متعلّق می شود مانند «الاولی ترک هذا العمل» که به معنای استحباب ترک است و گاهی به فتوا متعلّق می شود که در مقام افتاست.

در نتیجه، انصاف آن است که اثبات استحباب در مواشی مشکل است و اصل اولی عدم جواز تصرّف در مال طفل است. پس مطابق قاعده حتی نمی توان قائل به استحباب در مواشی شد چنانچه صاحب جواهر فرموده است.

### کلام راوندی در فقه القرآن

قصد نقل تمام عبارات علما را ندارم اما در فقه القرآن راوندی عبارتی وجود دارد که استدلال جدیدی در آن وجود دارد. مرحوم راوندی در فقه القرآن غالبا عبارات را از شیخ طوسی یا سید مرتضی آورده و عباراتی که از خودش باشد، نادر است. به همین دلیل حدس می زنم برخی از این استدلالات که نقل می کنیم، متعلّق به خود ایشان نباشد. راوندی در فقه القرآن می نویسد:

و لا زكاة واجب في صامت أموال الصبيان و تجب فيهما عدا ذلك من أنعامهم و غلاتهم و ثمارهم و بهذا نصوص عن آل محمد ع و يؤيدها قوله تعالى وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فخوطب بالزكاة من خوطب بالصلاة و الصبي غير مخاطب بالصلاة و قوله خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها و الصبي لا يحتاج إلى التطهير إذ لا ذنب له و لا تكليف عليه. [[8]](#footnote-8)

قبلا بیان شد که اگر آیه شریفه ظهور در اختصاص به کبار نداشته باشد، لا اقل ظهور در عمومیت ندارد زیرا معنای شایع «تطهیر» تطهیر از ذنب است نه تطهیر از نوعی عدم کمال که به وسیله این تطهیر، عدم کمال از بین می رود. پس قطعا نمی توان به آیه شریفه بر وجوب زکات بر صبیان استفاده کرد.

ایشان در ادامه می نویسد:

فأما زكاة حرثه و نعمه فمأخوذ من قوله وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ و قد ثبت أن القرآن لا يتناقض و لا يختلف معانيه و لم يكن طريق إلى الملاءمة بين معانيه إلا على الوجه الذي ذكرناه مع وفاق السنة في ذلك له.

ایشان «الذین فی اموالهم حق معلوم» را عام دانسته و آن را شامل صغار نیز می داند و بیان می کند: سنت تعیین کرده، اموالی که در آن حق معلوم است، غلّات و انعام است اما در ذهب و فضه نیست. گویا اصل آیه، زکات بودن را بیان می کند و سنت آن اموال را تعیین می کند. اما به نظر می رسد، این آیه مختص به کبار باشد. برای روشن شدن این مطلب آیات قبل و بعد آیه مورد بحث که در سوره معارج است را قرائت می کنیم:

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ﴿19﴾إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً ﴿20﴾وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً ﴿21﴾إِلاَّ الْمُصَلِّينَ ﴿22﴾الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿23﴾وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿24﴾لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ ﴿25﴾وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿26﴾وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿27﴾إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿28﴾وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿29﴾إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿30﴾فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العَادُونَ ﴿31﴾وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿32﴾وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿33﴾وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿34﴾أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿35﴾﴾

بسیاری از قطعات این سوره، اختصاص به کبار دارد و تعمیم ندارد.

در سوره ذاریات نیز وارد شده که آیات قبل و بعد از آن را مرور می کنیم:

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ﴿15﴾آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿16﴾كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿17﴾وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿18﴾وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ ﴿19﴾﴾

این آیه نیز به قرینه «یستغفرون» اختصاص به کبار دارد و از آن تعمیم استفاده نمی شود. زیرا ظهور استغفار، در ارتکاب گناه است. حقیقت استغفار به حمل شایع، طلب غفران است و این اختصاص به کسی دارد که گناه کرده باشد. استغفار مطرح شده در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز حقیقت استغفار نیست. چنانچه در روایات آمده که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» [[9]](#footnote-9) بلکه به کار بردن الفاظ استغفار به داعی علوّ مقام است. پس آیه اطلاقی ندارد که مراد از استغفار به کار بردن الفاظ استغفار است بدون حقیقت استغفار.

در نتیجه، نمی توان به هیچ یک از این دو آیه درباره صغار و مجانین استدلال کرده است. حتی در جلسات گذشته بیان شد که از روایات استفاده می شود که «حق معلوم» ربطی به زکات ندارد.

سوال: آیات سوره معارج با «ان الانسان خلق هلوعا» شروع شده و می توان به قرینه آن، تعمیم را استفاده کرد.

پاسخ: هر چند با انسان شروع شده است اما به علت ذکر احکامی که اختصاص به قسم خاصی از انسان دارد، ظهور در خصوص پیدا می کند. به خصوص با توجه به اینکه درباره اموال قطعا اطلاق ندارد چنانچه ایشان بیان کرد: به قرینه سنت مراد از اموال خصوص غلّات و انعام است. حال اگر آیه از ناحیه اموال حتی از ناحیه کبار در مقام بیان نیست در حالی که اموال متعلق زکات شرایطی دارد، نمی توان قائل شد که آیه از ناحیه کسانی که زکات بر آنها واجب است در مقام بیان است.

## جمع بندی بحث زکات غلّات و مواشی صبیّ

محصّل عرض ما درباره زکات اموال طفل این شد؛

**زکات غلّات طفل مستحب است.**

**استحباب زکات مواشی طفل ثابت نیست.**

## زکات اموال مجانین

مجانین تقریبا بحث خاصی ندارد و دلیل خاصی حتی درباره اصل استحباب زکات غلّات و مواشی وجود ندارد. مرحوم محقق در معتبر دارد که بین صغیر و مجنون تفاوتی است که نمی توان الغای خصوصیت کرد.[[10]](#footnote-10) به هر حال نه در غلّات مجانین و نه در مواشی مجانین، وجوب و حتی استحباب زکات دلیلی ندارد. باید دقت داشت: ادله وضع نسبت به اموال مجانین اطلاق لفظی ندارد و حتی اطلاق مقامی مجموع ادله، روشن نیست در برگیرنده مجانین باشد. زیرا علی القاعده اگر وجوبی درباره مجانین باشد باید ذکر شود و اکتفا به سکوت، صحیح نیست به خصوص با توجه به تفاصیلی که درباره صبیان است. احتیاط نیز در همین است که در اموال مجانین تصرّف نشود. پس در مجموع بحث درباره مجانین روشن است و تنها فروعی وجود دارد که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

1. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص26.](http://lib.eshia.ir/10088/15/26/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج7، ص7.](http://lib.eshia.ir/10159/7/7/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ج1، ص167.](http://lib.eshia.ir/71534/1/167/) [↑](#footnote-ref-3)
4. جمل العلم و العمل، ص: 119 [↑](#footnote-ref-4)
5. شرح جمل العلم و العمل، ص: 242 [↑](#footnote-ref-5)
6. المراسم العلویه، ص: 128 [↑](#footnote-ref-6)
7. المعتبر فی شرح المختصر، ج 2، ص: 487 [↑](#footnote-ref-7)
8. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج1، ص231.](http://lib.eshia.ir/15342/1/231/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص450.](http://lib.eshia.ir/11005/2/450/) [↑](#footnote-ref-9)
10. المعتبر فی شرح المختصر، ج 2، ص: 488 [↑](#footnote-ref-10)